فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی کاوش‌نامه
سال نهم (۱۳۸۷)، شماره ۱۷

مقایسه تحلیلی کنایه و آیرونی (Irony) در ادبیات فارسی و انگلیسی *

زهرا آقازینالی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
دکتر حسین آقاحسینی[۱]
دانشیار دانشگاه اصفهان

چکیده:

کنایه، یکی از ابزارهای مهّم انتقال معنی و مفهوم در زبان فارسی است که در بلاغت جایگاه مهمی دارد. آیرونی نیز در زبان انگلیسی و در بلاغت غربی برای رساندن پیام از اهمّیّت ویژه‌ای برخوردار است.

اگرچه در فرهنگ اصطلاحات اغلب کنایه را معادلی برای آیرونی آورده‌اند، اما بررسی تعاریف و شواهد نشان می‌دهد که آنچه را غربیان آیرونی می‌گویند با کنایه فارسی تفاوت‌های فراوان دارد؛ هرچند شباهت‌هایی نیز بین آنها دیده می‌شود. کنایهٔ فارسی اغلب تقسیم بندی‌هایی مانند کنایه از صفت، کنایه از موصوف و کنایه از فعل همچنین کنایهٔ قریب و کنایهٔ بعید دارد یا اینکه آن را به ایماء، تلویح، رمز و تعریض تقسیم کرده‌اند و این تقسیم‌بندی اغلب در کلمات و یا ترکیبات و عبارات کوتاه است. در حالی که تقسیم‌بندی آیرونی بیشتر از جهت ساختار و محتواست و با کلیات ارتباط دارد، مانند: verbal irony , structural irony، dramatic irony، Socratic irony، cosmic irony و امثال آن؛ این مقاله به اختصار به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو مقوله می‌پردازد.

---

* تاریخ دریافت مقاله:۸۶/۱۰/۲٤ تاریخ پذیرش نهایی:۸۷/۱۱/۹

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسندهٔ مسئول: h.aghahosaini@gmail.com

کلیدواژه‌ها: کنایه، آیرونی، تعریض.

مقدمه

زبان برترین ابزار ظهور و انتقال مفاهیم ذهنی و اندیشه‌های درونی انسان و اساسی‌ترین وسیلهٔ ابراز ما فی‌الضمیر اوست. برگزیدن راه‌های گوناگون و افروختن چراغ بلاغت به شیوه‌های متفاوت بدان سبب است که انسان بتواند اندیشه‌ها و افکار خویش را به آسانی و به خوبی انتقال دهد و آن را برای دیگران تبیین کند. آنچه در مبحث علوم و فنون بلاغی، از گذشته تا حال، مطرح بوده، همه، بررسی راه‌های پیام-رسانی است.

بررسی و تحقیق در حوزهٔ زبان و زوایا و خبایای آن، هر روز نکته تازه‌ای برای اهل تحقیق می‌گشاید و راز جدیدی از این رمزآمیزترین پدیدهٔ هستی، یعنی زبان، می‌گشاید. گذشت زمان و پیشرفت علم نیازهای جدیدی را برای بشر در انتقال اندیشه‌ها پدید می‌آورد و زبان نیز هر روز راه تازه‌ای برای سهولت این انتقال کشف می‌کند تا از کاروان علم عقب نماند و بتواند در راه ترقی و کمال انسانی وظیفه‌ی اصلی خویش را به انجام رساند.

پژوهش‌ها و تحقیقات علمی و اختراعات و اکتشافات جدید اگرچه دریچه‌ای نو از اسرار بی‌نهایت هستی بر روی ما می‌گشاید اما بیان این اسرار و شگفتی‌ها از طریق زبان صورت می‌گیرد. بنابراین ضرورت بازبینی مطالعات بلاغی و ادبی هنگامی آشکار می‌شود که دریابیم پدید آوردن یک اثر ادبی، که بیانگر اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌های درونی انسان است، هنر محسوب می‌شود و مطالعه و تحقیق در راه آن «علم» به شمار می‌آید. زمان، مکان و استعدادهای ذاتی، کوشش و مجاهده و اکتساب همه، در پدید آوردن اثر ادبی بسیار اهمّیّت دارد. نویسنده و گویندهٔ توانا، شیوهٔ سخن خویش را با توجّه به حال و موقعیّت مخاطب برمی‌گزیند و مقتضای حال و مقام را پیوسته در نظر می‌گیرد و می‌کوشد در راه ابلاغ پیام خویش از همهٔ توانائی‌هایی خویش بهره ببرد. شاهکارهای ادبی بر همین اساس پدید می‌آید؛ یعنی پدیدآورندهٔ هر شاهکار ادبی، همهٔ

استعداد و هنر خویش را در راه چگونگی ظهور اندیشه‌های خود بـه کـار مـی‌بـرد. بـه همین دلیل است که مطالعه در این آثار هر روز یافته‌های جدیدی را به ارمغان می‌آورد.

مطالعه در احوال زبان و بررسی راه‌های استفادهٔ هنری از آن را «بلاغت» نامیـده‌انـد. علم بلاغت از دیرباز، شاید هم‌زمان با پدیدآمدن خط، در بین ملل متمـدن رواج داشـته است. بنا به گفتهٔ جاحظ بصری (م ۲۵۵ هـ.) ایرانیان پیش از اسلام کتاب‌هـایی دربـاره بلاغت داشته‌اند (جاحظ، ۱۳۲۷، ص ١٤) اما هیچ اثری از آن به دست ما نرسیده است.

در یونان باستان، از زمان سقراط، مباحثـه و نقـد ادبـی بـازار گرمـی داشـته اسـت. ارسطوکه پیوسته از منتقدان افلاطون بوده، در کتاب «فنّ شعر» دیدگاه‌های اسـتاد خـود، افلاطون را دربارهٔ زیبایی‌شناسـی نقـد و بررسـی کـرده اسـت (ارسـطو، ۱۳٦۹، صـص ۹۷-۱۱۲)

پس از ورود اسلام به ایران، ادیبان ایرانی هنگام بررسی اعجاز زبانی قرآن کریم، بـه علوم بلاغی در مفهوم کلّی آن رغبت خاصی نـشان دادنـد؛ سـپس بـا پدیـدآوردن آثـار مستقلی در فنون عروض و قافیه، بدیع، معانی و بیان، جایگاه آن را در زبان نشان دادنـد و آن را تا امروز ادامه دادند؛ به طوری که در سال‌های اخیر آثار ارزشـمندی را در ایـن حوزه‌ها به ویژه معانی و بیان پدید آوردند.

بلاغت از دیدگاه ادیبان عرب و ایران، مطابقت کلام با مقتضای حال است. یکـی از قدیمی‌ترین تعاریف از ابن‌مقفـع (م ۱٤۳هــ.) اسـت: کـه وقتـی از او دربـارهٔ بلاغـت پرسیدند، پاسخ داد: «بلاغت یعنی ایجاز، کـه بـا گـوش دادن، سـخن گفـتن و سـکوت کردن، یا شعر و نثر و خطابه و اشکال دیگر ظاهر می‌شود.» (جاحظ، ۱۳۲۷، ص ۱۱۵). ابوهلال عسکری، بلاغت را صفت سخنی می‌داند که منظـور گوینـده را بـه دل و جـان شنونده برساند (ابوهلال عسکری، ۱۹۸۹، ص ۱۹). امّا موجزترین و جامع‌ترین تعریفـی که در کتاب‌های بلاغی آمده است همان مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطـب اسـت؛ مشروط به اینکه همهٔ جهات فصاحت در آن رعایت شده باشد. زیرا هر سخن جـایی و هر نکته مکانی دارد. (همایی، ۱۳۷٤، ص ۳۹)

این تعریف، با آنچه اروپاییان در این باره گفته‌اند، نزدیک است. به گفتهٔ آنان «سخنوری هنری است که به کارگیری آن باعث خوب نوشتن و خوب گفتن است به طوری که شنونده و خواننده را اقناع کند و آنها را به کاری وادار یا تشویق کند. (Cuddon, 1979, p 750)

از دیدگاه اروپاییان سخنوری چهار مبحث عمده دارد:

۱ـ آفرینش معانی و گزینش مطالب

۲ـ تنظیم معانی و مطالب

۳ـ تعبیر یا سخن‌پردازی

٤ـ حرکت و رفتار (فرشید ورد، ۱۳٦۳، صص ۳۷۵ ـ ۳۷٦)

علاوه بر اینکه در تعریف بلاغت فارسی و انگلیسی اشتراک نسبی دیده می‌شود، در بسیاری از عنوان‌های بلاغی این دو زبان نیز این اشتراک نسبی پدیدار است؛ اگرچه در تعریف و مفهوم آنها تفاوت‌های فراوانی می‌توان دید، مانند مجاز، استعاره، تشبیه و کنایه که آن را به ترتیب معادل واژه‌های metonymy، metaphor، simile و Irony آورده‌اند.

امّا، برخی از مباحث بلاغی، خاصّ هریک از این زبان‌هاست و صرفاً به همان زبان اختصاص دارد و می‌توان گفت ویژگی این زبان‌ها چنین اقتضایی دارد؛ برای مثال: ترصیع، موازنه، ارصاد و بسیاری از آرایه‌های بدیعی دیگر خاصّ بلاغت فارسی و عربی است که در زبان انگلیسی نه به آن توجهی شده است، نه معادلی برای آن می‌توان یافت. در حالی که موضوعاتی مانند Carpe Diem که به اغتنام فرصت ترجمه شده و کلیشه cliché که معادلی در ترجمهٔ آن نیاورده‌اند، خاصّ بلاغت غربی است. (میرزانیا، ۱۳۸۲، ص ۸۲٤)

چنان که گفته شد عنوان‌های مشترک فراوانی میان بلاغت فارسی و اروپایی هست که از ویژگی‌های مشترک بلاغی زبان‌ها حکایت دارد. به عبارت دیگر در دوران معاصر به سبب گسترش روزافزون زبان انگلیسی و نیاز به آن، برای بسیاری از اصطلاحات این زبان واژه‌های معادلی آورده‌اند که بررسی تعاریف آنها نشان می‌دهد این واژه‌ها نه تنها

تعریف کاملاً مشترکی ندارد بلکه تفاوت‌های بسیاری نیز دارد؛ برای مثال اگرچه استعاره را معادل metaphor آورده‌اند (سبزیان،۱۳۸٤، ص ۱۹۳) یا اینکه کنایه را نزدیکترین معنی برای irony دانسته‌اند (همان، ۱۳۸٤، ص ۱٦۹) اما بررسی این دو در این مقوله نشان خواهد داد که هرگز کنایه نمی‌تواند معادل کاملی برای آیرونی باشد و به تعبیر دیگر نسبت این دو (از نسب اربع) تساوی نیست بلکه عموم و خصوص من وجه بهترین نسبت بین آنهاست. این نسبت را در بسیاری از واژه‌های بلاغی انگلیسی و معادل‌های فارسی آنها مثل metaphor و استعاره می‌توان مشاهده کرد؛ به همین سبب در این مقاله از کنایه به جای آیرونی استفاده نشده است.

چنان که روشن شد این مقاله به مقایسهٔ تحلیلی بین آیرونی در بلاغت انگلیسی و کنایه در بلاغت فارسی می‌پردازد و استعاره و metaphor و امثال آن را در فرصتی دیگر مقایسه خواهد کرد.

پیشینهٔ تحقیق

اگر چه دربارهٔ مقایسه و تطبیق موضوعات گوناگون علوم ادبی تحقیقات متعددی به زبان فارسی انجام گرفته است؛ امّا درباره موضوع نقد و تطبیق صور خیال در ادبیات فارسی و انگلیسی بجز یک رسالهٔ کارشناسی ارشد (زهرا آقازینالی،۱۳۸۵) در دانشگاه اصفهان و مقاله‌ای با عنوان: «مقایسهٔ اجمالی صور خیال در بلاغت فارسی و انگلیسی» (۱۳۸٦) به طور مستقل پژوهش دیگری موجود نیست؛ اما در برخی کتاب‌ها، مثل «فرهنگ اصطلاحات ادبی» (۱۳۸٤) اثر سیما داد و امثال آن، می‌توان شواهدی را جهت تطبیق پیدا کرد. دربارهٔ مقایسهٔ کنایه و آیرونی نیز تا کنون پژوهشی انجام نگرفته است.

کنایه

پیش از پرداختن به مبحث اصلی، یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در فرهنگ‌ها و برخی از کتاب‌ها، میان مجاز، استعاره و کنایه مرز مشخصی قائل نشده‌اند و همه را ذیل عنوان کنایه آورده‌اند. چنان که در فرهنگ معین ذیل واژهٔ کنایه (شمارهٔ٤)

آمده است: «فرهنگ‌نویسان کنایه را در مورد مجاز به طور عموم به کار می‌برند» یا در برهان قاطع ، نرگس را کنایه از چشم معشوق می‌داند؛ در حالی که در کتب بلاغی، نرگس، را استعاره از چشم می‌دانند نه کنایه. اما در اینجا منظور از کنایه معنی و مفهوم خاصّی است که با مجاز و استعاره تفاوت دارد.

کنایه، در لغت مصدر است به معنی ترک تصریح و در اصطلاح ذکر لازم و ارادهٔ ملزوم یا ذکر ملزوم و ارادهٔ لازم است. (تفتازانی، ۱٤۰۷، ص ٤۰۷ ؛ رجایی، ۱۳۷۲، ص ۳۲٤؛ آهنی، ۱۳۵۷، ص ۱۷۳) یا این که «کنایه در اصطلاح آن است که لفظی را بگویند و از آن لازم معنی حقیقی را اراده کنند به شرط این که ارادهٔ معنی حقیقی نیز جایز باشد» (همایی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵). کنایه در زبان فارسی کاربرد فراوان دارد که علاوه بر زبان ادب، در محاورات هم بسیار رایج است. نمود کنایه در نظم و نثر فارسی بسیار چشمگیر است چنان که گاهی در یک جمله یا یک بیت چندین کنایه به کار می‌رود و این به سبب رساتر بودن کنایه نسبت به تصریح در زبان فارسی است.

پدر مرده را سایه بر سر فکن

غبارش بیفشان و خارش بکن

(سعدی، ۱۳۵۹، ص۸۰)

یا

چون وا نمی‌کنی گرهی خود گره مشو

ابرو گشاده باش، چو دستت گشاده نیست

(صائب،۱۳۷۱، ص۱۰۱۵)

گاهی ممکن است میان کنایه و دیگر فنون بلاغی تزاحم‌هایی پدید آید؛ برای مثال در یک بیت، یا جمله، عبارتی هم معنی کنایی (مکنی عنه) هم معنی حقیقی (مکنی به) داشته باشد و صنعت ادبی ایهام را پدید آورد.

تا چه بازی **رخ نماید** بیدقی خواهیم راند

عرصهٔ شطرنج رندان را مجال شاه نیست

(حافظ،۱۳٦۲،ص۵۰)

رخ نمودن، در معنی کنایی، اتفاق افتادن و پدید آمدن حادثه است اما رخ با توجه به بیدق، شطرنج و شاه از مهره‌های شطرنج نیز هست و در این معنی نیز به کار رفته است.

به **تنگ چشمی** آن ترک لشکری نازم
که حمله بر من درویش یک قبا آورد
(حافظ،۱۳٦۲، ص۹۹)

تنگ چشمی علاوه بر معنی حقیقی، معنی کنایی نیز دارد؛ یعنی این ترکیب در این بیت هم با مکنیّ به و هم مکنیّ عنه معنی درستی دارد.

در بیت زیر نیز کنایه، مشبه یک تشبیه نیز هست:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
(مولوی،۱۳٦۷،ص۲۰۳،)

کنایه، مثل دیگر عناصر زبان، پیوسته در حال زایش و ریزش است. بسیاری از کنایه‌ها که در زبان پیشینیان رایج بوده، امروز به دلایل گوناگون مرده است و کاربردی ندارد؛ چنان که بسیاری از لغات و ترکیبات نیز دچار چنین سرنوشتی شده است. بر عکس با پیشرفت علم و صنعت و ورود ماشین به زندگی، نیاز به کنایه‌های جدید نیز امری بدیهی است که همراه آن پدید می‌آید؛ کنایه‌هایی چون «چراغ سبز»، «دقیقهٔ نود»، «وضعیت قرمز»، «گوشی به دست بودن»، «خالی بستن» و امثال آن به تازگی همراه با شرایط جدید زندگی پدید آمده است.

اگرچه هر زبانی ویژگی‌های خاصّی دارد که دیگر زبان‌ها از آن بی‌بهره است اما به نظر می‌رسد در همهٔ آنها کلّیّات مشترکی وجود دارد که آنها را به هم نزدیک می‌کند؛ برای مثال این که واژه‌ها در هیچ زبانی ظرفیت پذیرش همهٔ معانی را ندارد، موضوعی مسلم است. بنابراین در هر زبانی متناسب با ویژگی‌های خود از زبان بلاغی برای بیان این مفاهیم استفاده می‌کنند که آیرونی در بلاغت انگلیسی و کنایه در زبان فارسی یکی

از این ابزارهاست.

آیرونی IRONY

به گفتهٔ علمای بلاغت رومی، به ویژه سی سرو (Cicero) و کوئین تی لیان (Quintilian)، آیرونی، یک صنعت بلاغی و یک سبک گفتگوست که در آن اغلب کلمات و معانی با هم تفاوت دارد. این کهن‌ترین تعریف از این صنعت ادبی است که در روم قدیم رواج داشته است (Cuddon , 1979, p 336). در آن زمان کلمات عامیانه‌تری مانند «gibe» کسی را دست انداختن، «Jeer» طعنه زدن و سرزنش کردن، «Mock» ادای کسی را درآوردن، «rail» پرخاش کردن و «scorn» تحقیر کردن نیز آیرونی به شمار می‌آمد.

چنین واژه‌هایی که از خشونت، اهانت و گستاخی حکایت می‌کرد، در مسافرخانه‌ها، بازار برده‌فروشان و امثال آن رایج بود. اما امروزه مفهوم مؤدبانه‌تری دارد همراه با لطافتی خاص بیان می‌شود و گوینده، هنگام به کار بردن آن دقّت و بررسی بیشتری می‌کند. به طور کلی، آیرونی نسبت به واژه‌های مذکور ادیبانه‌تر است.

مفهوم آیرونی به تدریج رشد کرد و با تمرین و تکرار رواج یافت اما در فاصلهٔ سده‌های هجدهم میلادی از رونق آن کاسته شد؛ مجدداً در سدهٔ نوزدهم توسط برخی از نویسندگان رواج یافت و رونق گذشتهٔ خود را دوباره پیدا کرد. اگرچه شعر آیرونیک در این روزگار کمتر سروده می‌شد، اما کنایه پردازان بزرگی همچون ساموئل باتلر (Samuel Butler) آثار مهمّی در استفاده از آیرونی پدید آوردند. پس از آن که هجونویسی در قرن نوزدهم از رونق افتاد، دیگر آیرونی به عنوان روش اصلی و مهّم بلاغت به شمار نمی‌آمد، اما در سخن، شعر، نثر و نمایشنامه روش عادی خود را طی می‌کرد. (Cuddon,1979, pp 336-340)

نگرش صاحب نظران غربی دربارهٔ آیرونی

کی یرکیگارد (Kierkegaard) در مقاله‌ای با عنوان مفهوم آیرونی (concept of

(irony که در سال ۱۸٤۱ نوشت، می‌گوید: «کسی به آیرونی روی می‌آورد که جرأت بیان صریح حقایق را ندارد و با آیرونی نظر خود را بیان می‌کند.» (Cuddon, 1979, p 337). به نظر وی ترس یکی از علل استفاده از آیرونی است. بعدها امیل (Amiel) در سال ۱۸۸۳ در مقاله‌ای نوشت که آیرونی از درک بیهودگی و پوچی زندگی سرچشمه می‌گیرد. برای درک این دیدگاه باید به آیرونی رمانتیک توجه داشت. (Abrams.1993, p 100). در بخش‌های بعدی دربارهٔ این نوع آیرونی سخن خواهیم گفت.

بجز امیل، معاصران وی مانند نیچه (Nietzsche)، بادلیر (Baudelaire) و توماس مان (Thomas man) همه به آیرونی رمانتیک معتقد بودند. از نظر آنان زندگی به این نوع آیرونی شباهت دارد که در آن خداوند نقش نویسندهٔ نمایشنامه را ایفا می‌کند و انسان در توهمی چنین می پندارد که خود ادارهٔ زندگی خویش را به دست دارد در حالی که خداوند با مرگ این توهم را بر هم می‌زند و می‌فهماند که گردانندهٔ اصلی اوست و هر گاه بخواهد می‌تواند مسیر زندگی را تغییر دهد، تا آنجا که کارل سولجر (karl solger) می‌گوید: آیرونی واقعی تأمّل در سرانجام هستی است. (Cuddon,1979,P337)

پیش از این که در اواخر سدهٔ نوزدهم انواع آیرونی شناسایی و طبقه بندی شود، این نظریه مطرح بود که آیرونی در قالب تعریف نمی‌گنجد. به سخن دیگر: آیرونی را نمی‌توان در یک تعریف محدود کرد و این ماهیّت جدایی ناپذیر آیرونی است، درست مثل این که نمی‌توان خوشحالی و شادمانی را تعریف کرد و به سبب همین تعریف ناپذیری حدس‌ها و گمان‌های بسیاری در این باره پدید آمد. (همان، ص ۳۳۷)

در برخی از کتب بلاغت انگلیسی، آیرونی را «گفتن خلاف آنچه منظور ماست» تعریف کرده‌اند: "To say the opposite of what we mean". البته در این کتاب‌ها پارادوکس پیش از آیرونی تعریف شده است (ouliaeinia,1382, p 80) که این تعریف تا حدّی با استعارهٔ تهکمیه یا مجاز با علاقهٔ تضاد شباهت دارد.

کادن معتقد است که آیرونی از نوعی تضاد ناشی می‌شود، چه این تضاد در مقصود

گوینده باشد که verbal irony است یا در ظاهر واقعیت رخ دهد که به situational irony منجر شود.

به طور کلی، آیرونی، دربردارندهٔ نوعی تناقض یا مغایرت (discrepancy) است که به شکل‌های مختلف ایجاد می‌شود. ثیرل وال (Thirl wall) در مقاله‌ای با عنوان «on the irony of Sophocles» مفهوم متناقض نمایی یا پارادوکسی آیرونی را شرح می‌دهد. این مقاله در سال ۱۸۳۳منتشر شد و به بحث دربارهٔ Verbal Irony (آیرونی کلامی) پرداخت. (338 ، 337 pp ،1979 ،Cuddon) آیرونی کلامی یعنی گفتن آنچه که منظورمان نباشد "Saying what one does not mean" و شکلی از سخن است که معنی با کلمات مغایرت دارد. مثلاً به چیزی که بسیار خوب و زیباست بگوییم: بد نیست. این نوع آیرونی در فارسی به صورت مقاصد ثانوی در علم معانی بررسی می‌شود.

بسیاری از نویسندگان در موضوع آیرونی تا حدّی پیش رفتند که با دوری از خودشان به سوی خدا گام برداشتند و توانستند به گونهٔ مطلوب‌تری به هستی بنگرند و به یک بینش الهی دست یابند. از نظر آنان، که معتقد به آیرونی رمانتیک هستند، خداوند، با لبخندی به بازیگران می‌نگرد؛ چرا که خود به ساختگی بودن نمایش آگاه است و جاودانه نبودن انسان را می‌داند. (همان، صص ۳۳۷-۳۳۹)

زمینه‌های پیدایش آیرونی و کنایه

شاید این سؤال مطرح شود که چرا به جای کلام صریح از کنایه یا آیرونی استفاده می‌شود. آیا نمی‌توان به جای سخن پوشیده و غیرمستقیم از صراحت بهره برد تا تأثیر بیشتری بر مخاطب بگذارد؟ در پاسخ باید گفت: که همهٔ اهل بلاغت بر این نکته اتفاق نظر دارند که همانگونه که مجاز از حقیقت رساتراست، کنایه نیز گویاتر و رساتر از تصریح است. (تفتازانی، ص ٤١٤ و ٤١٥) ضمن بیان این مطلب دلایل آن را نیز یادآوری می‌کند. بنابراین، می‌توان این مطلب را مهمترین دلیل استفاده از کنایه برای پیام

رسانی دانست. اما علل دیگری نیز برای استفاده از کنایه می‌توان برشمرد که در برخی از کتب بلاغی به بعضی از آنها اشاره شده است. این دلایل عبارتند از:

۱- ویژگی بلاغی

گاهی، مفهوم و معنای کنایی (مکنی عنه) آنچنان رایج و شایع است که مخاطب از ظاهر لفظ در می‌گذرد یا اصلاً آن را به خاطر نمی‌آورد و بلافاصله مفهوم کنایی را در نظر می‌آورد. یعنی معنی کنایی چنان بر لفظ ظاهری و معنی اوّلیه (مکنی به) غلبه دارد که ذهن به معنی اوّلیه توجهی نمی‌کند. ترکیبات «خودنما»، «سربه زیر» و عبارات فعلی «کلاه بر سر گذاشتن»، «سرگرم بودن»، «سرزدن» و امثال آن از این قبیل است. این «شیوهٔ غیرمستقیم و تأثیرگذار کلام، که یکی از چهار رکن اصلی صور خیال فارسی به شمار می‌آید، از دیرباز مورد توجه سایر ملل نیز بوده است». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹)

در قرآن کریم، که سرچشمهٔ بلاغت عربی و فارسی است، کنایات فراوانی دیده می‌شود، مثلاً در سورهٔ زخرف آیهٔ ۱۱۸ می‌فرماید: «او من ینشأ فی الحلیه» و منظور از کسانی که در زینت پرورش یافته اند، زنان است. (میرزانیا، ۱۳۸۲، ص ۸۶۹)

در ادبیات انگلیسی نیز این عامل بلاغی کاملاً مشهود است. برخی از نظریه پردازان در نقد ادبی، از آیرونی با معنایی بسیار مبسوط به عنوان معیاری کلّی برای ارزش ادبی یک اثر استفاده کردند. تی. اس. الیوت (T.S.Eliot) نوعی قریحه (wit) را که به نظر او ویژگی شعرای متافیزیک سدهٔ نوزدهم است، تحسین کرده است. Wit در قرن هفدهم به سبکی تناقض دار و نکته سنج گفته می‌شد که بیشتر ویژگی شعرای متافیزیک است و در سبک شاعران رمانتیک دیده نمی‌شود. این ویژگی یک «اصل توازن درونی»(internal equilibrium) است که در بررسی هر نوع تجربه‌ای، سایر تجربه‌های ممکن دیگر (of other kinds of experience which are possible) را نیز می‌پذیرد. (Abrams,1993, p 100)

همچنین اندرو مارول (Andrew marvell) و آی، ای، ریچاردز (I..A.Richards)

آیرونی را توازن دیدگاه‌ها و ارزیابی‌های مغایر در شعر تعریف کرده اند. یعنی آیرونی آوردن دیدگاه‌های مغایر و مکمل است. به همین دلیل از نظر آنان شعری که در آن آیرونی راه نیابد، از ارزش چندانی ندارد. اینان آیرونی را ویژگی دائمی شعر می‌دانند (همان، ص ۱۰۰). بنابراین روشن می‌شود که کنایه و آیرونی از ابزارهای مهّم بلاغت به شمار می‌رود و به کار بردن آن در پیام رسانی بسیار اهمّیّت دارد.

۲- عظمت و بزرگی

گاهی، به کار بردن کنایه به جای نام در زبان فارسی (کنایه از موصوف) به سبب احترام به کسی است که به جای اسم او از کنایه استفاده می‌شود و این موضوع حکایت از بزرگی و عظمت مکنی عنه دارد. معلّم اوّل (ارسطو)، معلّم ثانی (فارابی)، سیدالشهدا، علمدار کربلا، مولود کعبه، رحمه للعالمین، خلّاق المعانی، حسان العجم، پدر شعر فارسی، لسان الغیب، افصح المتکلمین و امثال آن، همه، از بزرگی اینان حکایت دارد و به کار بردن نام کنایی به دلیل احترام به آنان است.

۳- کراهت از ذکر نام

گاهی، به دلایل گوناگون، از بردن نام صریح کسی یا چیزی بیزاری می‌جویند. این ویژگی ممکن است به سبب ترس از موهومات، ترس از موقعیت، ناخوشایند دانستن کسی یا چیزی باشد. به همین دلیل برخی بر این باورند که «کثرت رمز و کنایه در آثار یک دوره غالباً نمودار ترس است در آن دوره بر احوال عامّه یا در یک طبقهٔ جامعه» (زرین کوب، ۱۳۵٦، ص ٦۳)

الف ـ ترس از موهومات

ممکن است عده ای به سبب اعتقاد به موهومات و خرافات و به دلیل باور داشتن قدرت برتر یا خاصیت جادویی آنها گمان کنند که ذکر صریح نام آنها خطرناک و زیان

رساننده است و نتیجهٔ شوم و ناخوشایندی به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل برای ذکر آنها از کنایه استفاده می‌کنند چنان که به «جن» «از ما بهتران» یا به «مار» «چوب کج یا چوب چوله» می‌گویند. در زبان روسی، نیز، ساکنان دشت‌های شمالی، به سبب وحشت از خرس با صراحت نام او را نمی‌برند و آن را «عسل خوار» می‌گویند. (خانلری، ۱۳٦٦، ص ۹٦)

ب ـ کراهت و تحقیر

ناخوشایندی و بیزاری از نام کسی یا چیزی نیز می‌تواند سبب پرهیز از تصریح شود چنان که عطار در ماجرای سجده نکردن شیطان می‌گوید:

آن یکی کز سجدهٔ او سر بتافت
مسخ و ملعون گشت و آن سرّ درنیافت

(عطار،۱۳٦٦،ص۱۱)

عطار در مقام توبیخ و تحقیر، نوع بشر را «خلیفه زادهٔ بی معرفت» می‌نامد.

ای خلیفه زاده بی‌معرفت
با پدر در معرفت شو هم صفت

(همانجا)

ج ـ ترس

ترس از موقعیت اجتماعی یا ترس از شهرت دیگران و امثال نیز می‌تواند زمینه‌ساز کنایه باشد؛ چنان که حافظ اغلب مبارزالدین محمد را با لفظ کنایی «محتسب» یاد می‌کند و شاید این نامگذاری به سبب وحشتی است که او در دلها ایجاد کرده بود.

اگرچه، باده، فرحبخش و باد گلبیز است
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

(حافظ،۱۳٦۲،ص۳۰)

بنابراین، هنگامی که، ممکن است صراحت، خطری برای گوینده داشته باشد، چه از جانب حاکمان، چه از سوی مردم، از ذکر صریح نام خودداری می‌شود. اینگونه کنایه که در زمرهٔ «تعریض» در بلاغت فارسی مطرح شده است، ممکن است به شکل‌های

گوناگون بروز کند، شاید سعدی به سبب بزرگی نام سنایی و ترس از تصریح یا رعایت احترام می‌گوید:

باطل است آنچه مدعی گوید
خفته را خفته کی کند بیدار

(سعدی، ۱۳٦۸، ص ۱۰٤)

زیرا سنایی می‌گوید:

عالمت غافل است و تو غافل
خفته را خفته کی کند بیدار

(سنایی،۱۳٦۲،ص۲۰۲)

بیت زیر نیز نمونه‌ای دیگر از همین مقوله است:

چه حاجت که نه کرسی آسمان
نهی زیر پای قزل ارسلان

(سعدی، ۱۳۵۹،ص٤۰)

ترس از مرگ نیز ممکن است سبب خودداری از ذکر صریح آن شود. سعدی بارها در بوستان از این نوع کنایه استفاده کرده است:

نه بر باد رفتی سحرگاه و شام
سریر سلیمان علیه السلام

به آخر ندیدی که بر باد رفت
خنک آن که با دانش و داد رفت

به کار آمد آنها که برداشتند
نه گرد آوریدند و بگذاشتند

شنیدم که در مصر میری اجل
سپه تاخت بر روزگارش اجل

جمالش برفت از رخ دل فروز

چـو خـور زرد شـد بـس نمانـد ز روز
چـو نزدیـک شـد روز عمـرش بـه شـب
شـنیدند مـی‌گفـت در زیـر لـب ...
(سعدی،۱۳٦۵، ص ٦۵)

٤- رعایت ادب

خانلری، از واژه‌هایی به نام واژه‌های حرام یاد می‌کند کـه بـه سـبب رعایـت ادب و آداب اجتماعی و پرهیز از ناخوشایندی، نه تنها به صورت کنایه آمیـز بـه کـار مـی‌رود، بلکه پیوسته در حال تغییر است. زیرا همین اسم های کنایی پس از مـدتی در ذهـن هـا نامطلوب به نظر می‌رسد؛ کنایاتی مانند کنار آب، دسـت بـه آب، آبدسـت، دستـشویی، توالت، دبلیوسی و امثال آن که در مدت چنـد سـال هـر یـک جـایگزین جایگـاه دفـع فضولات انسان شده است و به تدریج تغییر کرده است. (خانلری، ۱۳٦٦، ص ۹۷)

واژه‌ها و ترکیبات فراوانی نیز در ادب فارسی در معنای می و شـراب بـه کـار رفتـه است که می‌توان آن را در زمرهٔ رعایت ادب و آداب اجتماعی دانست؛ آب نـافع، آتـش توبه سوز، آب حرام، خون صراحی، تلخ وش از این قبیل است. (محمد پادشاه، ۱۳٦۳، ص ۵۷). برای ذکر نام دختران و زنان در میـان مـردم و در شـعر نیـز گـاهی از کنایـه استفاده شده است:

ای نهان داشـتگان، مـوی ز سـر بگـشایید
وز سـر مـوی سـر آغـوش بـزر بگـشایید
(خاقانی، ۱۳٦۸، ص ۱٦۱)

۵- کنایه و معما

گاهی، کنایه، معمّاگونه به کار می‌رود تا بجز زیبایی کلام، برای رسیدن به مکنی عنه فکر و اندیشه را به کار بندد و در آن تامل کند و این کنایه معماگونه را حل نماید.

بـــا لات شـــجاع ارغـــوان تـــن
زیـــر تـــو عـــروس ارغنـــون زن
(همان، ص ۳۰۵)

یا

عاشـــق بکـــشی بـــه تیـــر غمـــزه

چنـدان کـه بـه دسـت چـپ شـماری

(همان، ص ۷۰۲)

«مراد از» شجاع ارغوان تن «مریخ است که بالای آفتاب واقع شده و» عروس ارغنون زن «زهره است که در زیر آفتاب واقـع شـده اسـت» (رجـایی، ۱۳۷۲، ص ۳۲٦) و بـه شکل کنایی معشوق را از زیبایی به مانند آفتاب می‌داند. «شمارش بـا دسـت چـپ نیـز کنایه از کثرت عدد است که در حساب عقد انامل، آحاد و عشرات را به دست راست و مآت و الوف را به دست چپ می‌شمارند» (همان، ۳۲۸) و در این بیت کنایـه از تعـداد بی‌شمار کشتگان معشوق است.

٦- مبالغه و اغراق

استفاده از کنایه برای مبالغه و اغراق در بلاغت موضوعی رایج و شایع است.

تـــو کـــی بـــشنوی نالـــهٔ دادخـــواه

بـــه کیـــوان بـــرت کلـــهٔ خوابگـــاه

(بوستان، ۱۳۵۹، ب ٤۹۹)

هر که را خوابگه آخرنه که مشتی خاک است

گو چه حاجت که برآری به فلک ایوان را

(حافظ،۱۳٦۲،ص۸)

در ادبیات انگلیسی نیز گاهی چنین کنایه‌هایی که از مبالغه حکایـت دارد بـه چـشم می‌خورد؛ برای مثال دربارهٔ کسی که چـاق باشـد، مـی‌گوینـد: this bed-presser (ایـن تخت خردکن) یا this horse back breaker (این پشت اسب شکن).

بنابر آنچه گذشت می‌توان زمینه‌های مشترکی برای پدید آمـدن کنایـه و آیرونـی در بلاغت فارسی و انگلیسی یافت؛ اما، همانگونه که این دو موضوع بلاغی شـباهت‌هـا و

تفاوت‌هایی با هم دارد، در این موضوع نیز همهٔ زمینه‌ها یکسان نیست، اما همانندی‌هایی بین آنها دیده می‌شود.

تقسیم بندی کنایه

در کتابهای بلاغی قدیم و جدید فارسی و عربی به طور کلی سه نوع دسته بندی برای کنایه بیان شده است اما بنا به تفاوت ماهوی کنایه و آیرونی، در بلاغت انگلیسی این تقسیم بندی به گونه دیگری است.

الف ـ کنایه به اعتبار مکنی عنه سه قسم است.

۱- کنایه از موصوف

کنایه ای که مقصود از آن ذات موصوف باشد مثل شیر خدا، شاه شهیدان، شهید محراب، معلم ثانی، لسان الغیب، افصح المتکلمین و ... که ذهن شنونده را بلافاصله به سوی موصوفی خاص هدایت می‌کند، کنایه از موصوف نام دارد.

۲- کنایه از صفت

کنایه ای است که مقصود از آن صفتی از اوصاف موصوف است مثل سربلند، سر به هوا، سر به زیر، سرخ رو، سیه کاسه، سیه نامه، سیه گلیم، سپید دست، شیرین زبان و امثال آن.

۳- کنایه از فعل

کنایه ای است که هدف از آن اسناد چیزی به چیز دیگر به صورت نفی یا اثبات است. بنابراین کنایه‌های فعلی معمولاً به صورت عبارت فعلی یا جمله اسنادی است مثل: به دست چپ شمردن، آب به آسیاب کسی ریختن، در خانه کسی باز بودن، سپر انداختن، کلاه سر کسی گذاشتن، سر کسی را گرم کردن، خشت به دریا زدن (همایی، ۱۳۷٤،ص ۲۰۷؛ رجایی ۱۳۷۲، ۳۲٤؛ آهنی ۱۳۵۷، ص ۱۷۳؛ شمیسا، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵؛ میرزانیا، ۱۳۸۲، ص ۸۸۸).

ب ـ کنایه به اعتبار سرعت انتقال از مکنی به به مکنی عنه دو قسم است:

۱- کنایهٔ قریب

کنایه‌ای است که انتقال ذهنی از «مکنی به» به «مکنی عنه» به آسانی انجام می‌گیرد و نیازی به دقّت و تأمّل فراوان ندارد؛ مثل سپرانداختن، رخت بربستن، کاسه گرفتن، سیه‌نامه.

۲- کنایهٔ بعید

چنین انتقالی نیازمند دقّت و تأمّل است و معمولاً با وسایطی چند انجام می‌گیرد. مثل جبان الکلب، چیزی را به دست چپ شمردن.

ج ـ کنایه به اعتبار وسایط و ظهور و خفا نیز چهار قسم است:

۱- ایماء

ایماء به معنی اشاره به نزدیک است و همانند کنایهٔ قریب واسطهٔ بین مکنی‌به و مکنی‌عنه اندک است. مثل چمدان بستن، کمربند بستن، سپر افکندن یا دستها را بالا بردن.

۲- تلویح

به معنی اشاره به دور و همانند کنایهٔ بعید وسایط میان «مکنی به» و «مکنی عنه» متعدد است؛ مثل: کثیرالرماد، به دست چپ شمردن.

۳- رمز

کنایه ای است که زمینه‌های پدیدآمدن آن مشخص نیست و رابطه بین «مکنی به» و «مکنی عنه» نامعلوم است. مثل ناخن خشک، دنده پهن، عریض القفا. یادآوری این نکته ضروری است که رمزی که از قدیم در مبحث کنایه مطرح بوده است با آنچه امروز در معنای سمبل (symbol) آمده است، به کلّی متفاوت است.

٤- تعریض

تعریض به معنی عدم صراحت در سخن است و آن هنگامی‌است که سخنی یا

مطلبی را بگویند و به موضوعی دیگر اشاره نمایند. این کار ممکن است با خواندن آیه، حدیث، شعر، مثل و امثال آن صورت گیرد. این کار معمولاً برای تنبّه مخاطب یا هشدار کاربرد نسبتاً فراوانی دارد. (همایی، ۱۳۷٤، ص ۲۱۰؛ شمیسا، ۱۳۷۹، ص ۹۸؛ رجایی ۱۳۵۳، ص ۳۳٤ و دیگران).

از میان آنچه دربارهٔ انواع کنایه گفته شد، تعریض با آیرونی قرابت بیشتری پیدا می‌کند. زیرا به انواع دیگر کنایه در زبان انگلیسی کمتر توجه شده اما بسیاری از آیرونی‌ها به منظور تعریض به کار می‌رود.

آیرونی و اقسام آن

الف ـ تعریف آیرونی (irony)

در کمدی یونانی، شخصی نادان نما آیرون (iron) نامیده می‌شده است. فردی که عمداً خود را به نادانی می‌زده و نادان تر از آنچه بوده نشان می‌داده است، اما این شخص نادان نما بر سرباز لاف‌زن که شخصیتی خودفریب و لاف‌زن و در واقع ترسو بوده، غلبه می‌کرده است. بنابراین، آیرونی، اغلب به معنی کتمان یا در لفافه نگاهداشتن موضوع یا نکتهٔ اصلی به کار رفته است. در این نوع آیرونی غرض اصلی او فریب و نیرنگ نیست بلکه استفادهٔ هنری و بلاغی برای رساندن پیام خویش است. (Cuddon, 1979, p 350)

به گفتهٔ کادن (Cuddon)، برخی آیرونی را معادل واژهٔ kenning دانسته اند که از فعل kenna (به معنی دانستن و شناختن) یا از عبارت لاتین kenna eitivij به معنی بیان کردن چیزی بر اساس چیز دیگر مشتق شده است و این دو لفظ یعنی kenna و kenning در زبان لاتین به طور شگفتی هم‌سان و هم‌ریشه‌اند. (Cuddon,1979, p350).

همچنین kenning را نوعی وصف با مفهوم کنایی و مترادف «ارداف» فارسی دانسته‌اند؛ زیرا به جای تصریح از عبارتی کنایه آمیز استفاده شده است؛ مثلاً به جای شمشیر، «پس ماندهٔ پتک»(leaving of hammers) و به جای دریا «جاده نهنگ» (the whale – road) به کار برده‌اند. (داد، ۱۳۸۳، ص ٤۰۰) بنابراین می‌توان گفت این

نوع آیرونی با کنایه قرابت بیشتری دارد. اما در انواع دیگر این قرابت کمتر دیده می‌شود.

آیرون، در نمایشنامهٔ کلاسیک، شخصیتی مزوّر و پنهانکار بوده است؛ بنابراین آیرونی نیز به همین معنی و مفهوم یعنی پنهان کاری معنا یا حقیقت نیز به کار رفته است. اما در بلاغت فارسی اگرچه کنایه ترک تصریح است اما نه تنها پنهان کاری در آن نیست و معنی و مفهوم پنهان کاری و تزویر ندارد بلکه برعکس، رساتر از تصریح نیز هست و به همین منظور هم به کار می‌رود.

ب ـ انواع آیرونی

ام.اچ ایبرمز، در کتاب خود، آیرونی را به انواعی تقسیم کرده است که در آثار دیگران این تقسیم بندی کمتر به چشم می‌خورد.

۱. «verbal irony (آیرونی کلامی): که در آن معنای مورد نظر گوینده با معنای ملفوظ کاملاً متفاوت است. (Abrams, 1993, p 97). برای مثال وقتی در کتاب «مدافع ایمان» گروهبان مارکس به گراسبارت می‌گوید: you are a regular messiah, are not you? منظوری کاملاًبرعکس دارد؛ یعنی گراسبارت آدم خودمحوری است نه یک مسیحی دیندار. این موضوع در بلاغت فارسی در مبحث استعارهٔ تهکمیّه یا مجاز با علاقه تضاد مطرح است و نمونه‌های فراوانی از آن در نظم و نثر فارسی دیده می‌شود.

۲- situational irony (آیرونی وضعی): این آیرونی زمانی به کار می‌رود که تضادی بین موقعیت های واقعی و آنچه که متناسب است یا بین وضعیتی که اتفاق افتاده و وضعیتی که انتظار می‌رود، رخ می‌دهد؛ یعنی آنچه انتظار می‌رود پیش آید و آنچه که اتفاق می‌افتد، با هم تفاوت دارد.(Perrine, 2001, p 657)

Lines for a Christmas card
May all my enemies go to hell
Noel, Noel, Noel, Noel.Hillaire Belloc (Perrin 674) (Ouliania, 1382:83)

ابیاتی برای کارت کریسمس

باشد که همهٔ دشمنانم به دوزخ بروند،

نوئل، نوئل، نوئل، نوئل، (هیلر بلوک)

با دیدن عنوان دو بیتی، تصویری از تبریکات معمول کریسمس در ذهن نقش می‌بندد، اما به جای برآورده شدن انتظار معمول، با گوینده‌ای روبه‌رو می‌شویم که آرزو دارند دشمنانش به جهنم بروند. در واقع آنچه ما انتظار داریم اتفاق نمی‌افتد.

۳- Structural irony (آیرونی ساختاری): جوهر این قسم آیرونی در ساختار داستان یا نمایش نهفته است. در آیرونی ساختاری، نویسنده، به جای استفاده گاه به گاه از آیرونی کلامی، یک مؤلفهٔ ساختاری را در اثر می‌گنجاند که در جهت دو پهلویی معنی و ارزش گذاری در سراسر اثر جریان می‌یابد. یکی از شگردهای معمول و رایج در این آیرونی، خلق قهرمان ساده لوح (naive hero) است. چنین شخصیتی می‌تواند راوی قصه باشد. سادگی و بی خبری او باعث می‌شود که وی بر کلمات یا تعبیرهایی پافشاری کند که خوانندهٔ مطلع باید آنها را تغییر دهد یا حتی برعکس کند. تفاوت آیرونی ساختاری با آیرونی کلامی در آن است که در آیرونی کلامی هم گوینده هم شنونده/خواننده از قصد آیرونیک گوینده آگاهی دارند. اما آیرونی ساختاری بر قصد آیرونیک نویسنده، که خواننده از آن خبر دارد اما گوینده از آن بی خبر است، مبتنی است. (داد، ۱۳۸۳، ص ۱۰) این نوع آیرونی که در زبان انگلیسی نمونه‌های فراوان دارد از دیدگاه زاویه دید نیز قابل بررسی است. (همان، ص ۱۱)

٤- Dramatic irony (آیرونی نمایشی): آیرونی نمایشی موقعیتی در یک نمایش یا داستان است که تماشاچیان یا خوانندگان همانند نویسنده به اتفاقات حال و آینده وقوف دارند. امّا شخصیّت داستانی از آن غافل است؛ در آن موقعیّت شخصیّت داستانی نادانسته به گونه ای عمل می‌کند که ما به وضوح می‌فهمیم کار وی در آن شرایط نادرست است یا عکس چیزی را انتظار دارد که سرنوشت برای او مقدر کرده است. «ادیب» اثر «سوفکل» نمونه ای از این نوع آیرونی است. ادیب در این اثر پادشاهی است که در به دام انداختن یک فرد زانی و آدمکش، که برای سرزمین تبس «Tebs» مصیبتی ایجاد کرده است، شرکت می‌کند و او را به قتل می‌رساند. وقتی از این

حقیقت تلخ –که مقتول پدرش بوده – آگاه می‌شود، از پشیمانی چشمان خود را کور می‌کند. در جریان نمایش، تماشاچی می‌داند که مقتول پدر «ادیب» است ولی خود شخصیّت داستانی از این موضوع بی اطّلاع است و با غفلت خود به سوی سرنوشتی گام بر می‌دارد که در آغاز پیش بینی شده است. (Abrams, 1993, p 99)

۵- Socratic irony (آیرونی سقراطی): یکی دیگر از انواع آیرونی است که در آن نادان نمایی یا تجاهل به شیوهٔ گفتگوهای سقراطی است. در این گفتگو، انسان گاهی خود را به نادانی می‌زند و با پرسش و پاسخ های پی در پی مخاطب را دچار تردید می‌کند تا سرانجام او را مجاب نماید.

۶- cosmic irony (آیرونی تقدیر): در این نوع آیرونی سرنوشت به گونه ای رقم می‌خورد که سرنوشت یا خدا عملاً می‌خواهد قهرمان داستان را همراه با امیدهای بی‌اساس، ناکام بگذارد و به تمسخر گیرد. «در این قسم آیرونی، مبنای آیرونی بر آن است که تقدیر با دخالت و تحمیل بر نقشه‌ها و تصمیمات انسان، جریان هستی را در جهتی که خارج از تصور است قرار دهد. در این زمینه، نمونه‌های متعددی می‌توان در میان قصص فارسی ذکر کرد.» (داد، ۱۳۸۳، ص ۹)

در داستان «تبس» اثر دوربر ویلز (Tebs of the Durber villes) به قلم توماس هاردی، «تبس»، قهرمان زن داستان، که شرف و عفت خود را به دلیل بی گناهی‌اش از دست داده است، به خاطر صداقتی که در بر ملا کردن راز خود نزد شوهرش از خود نشان می‌دهد، خوشبختی خود را نیز از دست می‌دهد و برای باز پس گرفتن خوشبختی خود مرتکب قتل شوهرش می‌شود. در این مثال، قهرمان زن با دست و پازدن‌های عاجزانهٔ خود در نهایت به سوی تقدیر کشیده می‌شود و می‌میرد و به دیگر زبان در تمام این مدت، تقدیر، تبس را وادار می‌کند به سوی مرگ در حرکت باشد. Abrams, (1993, p 100)

۷- Romantic irony: نوعی اثر ادبی است که نویسنده در آن وانمود می‌کند می‌خواهد واقعیت را نشان دهد؛ اما سرانجام این توهم، واقعیّت را از بین می‌برد و نشان می‌دهد که حوادث مطرح شده چندان جدی نیست. به تعبیر دیگر شاعر یا نویسنده در

ضمن نوشتن اثر جدی، هر از چند گاهی با دخالت‌های خود و با لحنی طنز آمیز به خواننده تفهیم می‌کند که حوادث و مسائل پیش کشیده شده چندان هم جدی نیست. برای مثال می‌توان از منظومهٔ لرد بایرون «Lord Byron» نام برد که شاعر، در آن بارها با لحن طنز آمیز رشتهٔ کلام را به دست می‌گیرد و حال و هوای جدّی اثر را از بین می‌برد. (داد، ۱۳۸۳، ص ۱۰)

۸- sarcasm که آن را هم‌سان استعارهٔ تهکمیّه دانسته‌اند و در آن جمله‌ای به کار می‌رود که ضمن تمسخر مخاطب، عکس معنی جمله را مدّ نظر قرار می‌دهد؛ مثلاً در این عبارت:

Oh, you're God's great gift to women, you are.(Abrams, 1993, p 100)

«آه، تو هدیهٔ بزرگ خداوند به زنان هستی! البته که اینطوری!»

گوینده، در واقع، در قالب این اغراق، بر جنبهٔ کاملا متضاد (پستی ذاتی مخاطب و لوث وجودی اش) صحه می‌گذارد.

۹- invective (طعنه یا دشنام): معمولاً در آن توصیف‌های کنایی به کار می‌رود و مخاطب را با وصف‌های ناپسند مورد انتقاد قرار می‌دهد. مثلاً شاهزاده‌هال در هنری چهارم، فالستاف چاق را اینگونه توصیف می‌کند:

This sanguine coward, this bed-presser, this horse-back broker, this huge hill of flesh (Abrams, 1993, p 98)

«این سرخ چهرهٔ ترسو، این تنبل خواب آلود، این پشت اسب شکن، این کوه گوشت.» سیما داد می‌گوید: سقط گفتن در هجو، سلاح اصلی بر زبان هجاگو است. سنّت دشنام گفتن چون هجو، کم و بیش از ادبیات عرب مخصوصا سبک حریر، اخطل، فرزدق، ابونواس... مایه می‌گیرد و بیان کنندهٔ ارزش والای هنری نیست. در ادبیات فارسی سنایی، انوری، سوزنی، و یغمای جندقی به سبب هجوهای دشنام آمیز شهرت دارند.(داد،۱۳۸۳، ص ۲۹۳،۲۹٤)

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت که اولاً اساس تعریف و هدف در آیرونی و کنایه متفاوت است. البته این دو مقوله گاهی به هم نزدیک می‌شوند، اما به طور کلی تفاوت

آن بیش از شباهت است، ثانیاً برای برخی از انواع کنایه فارسی می‌توان همانندی در بلاغت انگلیسی یافت و برعکس برای برخی از انواع آیرونی می‌توان نمونه‌ها و داستان‌هایی در زبان فارسی یافت و آن را از نوع تعریض و امثال آن به شمار آورد اگرچه ادیبان ما این نمونه‌ها را در زمرهٔ کنایه نیاورده‌اند.

بررسی تطبیقی کنایه و آیرونی

به طور کلی می‌توان در تطبیق و مقایسه بین آیرونی و کنایه مطالب زیر را بیان کرد:

۱ـ کنایه در بلاغت فارسی به صورت جزئی به کار می‌رود و در کلمات، عبارات و گاهی جملات کوتاه و بلند مطرح می‌شود. در حالی که دیدگاه ادیبان غربی نسبت به آیرونی دیدگاهی کل گراست و این موضوع اغلب در کلّ عبارات و داستانها و نمایشنامه‌ها مدّ نظر قرار می‌گیرد. یعنی گاهی ممکن است یک نمایشنامهٔ بلند یا یک داستان طولانی ساختاری آیرونیک یا تعریضی داشته باشد. البته برای برخی از موارد مذکور می‌توان در ادب فارسی نمونه‌هایی یافت. به ویژه برخی از داستانها مثل «موش و گربهٔ» عبید زاکانی یا برخی ازغزلهای حافظ می‌تواند در زمره structural irony قرار گیرد. البته دانستن زمینه‌ها و انگیزه‌های سرودن غزل و دریافت راز و رمز آن برای فهم این موضوع ضروری است. اما تفاوت عمدهٔ این گونه غزلها با ساختار کنایی انگلیسی در آن است که این غزلها قابلیت تأویل و تفسیرهای متفاوت دارد و همانگونه که ویژگی زبان اشارت است، می‌توان تفسیرهای گوناگونی از آن به دست داد. مثلاً در برخی از شروح حافظ گفته اند دو غزلی که مطلع‌های آن در زیر آمده است، دربارهٔ شاه شجاع سروده شده، به ویژه آن که کنیهٔ وی ابوالفوارس است و حافظ ترکیب فارسی شهسوار را معادل آن آورده است:

رواق منظر چشم من آشیانهٔ توست

کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست

تو خود چه لعبتی‌ای **شهسوار** شیرین کار
که توسنی چو فلک رام تازیانه توست
(حافظ،۱۳٦۲،ص۲۵)

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است
یا رب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است
شهسوار من که مه آینه‌دار روی اوست
تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب است
(همان،۲۲)

۲- invective در فارسی به «طعنه یا دشنام» ترجمه شده است و از انواع آیرونی به شمار می‌رود با کنایه شباهت نزدیک دارد و گاهی می‌تواند در زمرهٔ تعریض قرار گیرد. همچنین این نوع آیرونی با (کنایه از صفت) در فارسی همسانی بیشتری دارد.

۳- Allusion که به «تلمیح» ترجمه شده است، اغلب به صورت آیرونی به کار می‌رود با طرح تضاد میان موضوع منظور و تلمیح، قصد تضعیف یا تحقیر آن را دارد و به شیوهٔ آیرونیک بیان می‌شود. (داد، ۱۳۸۳، ص ١٦٤) البته سیما داد این نوع تلمیح را تلمیح استعاری می‌نامد که در عین حال طنز آلود است.در ادبیات معاصر انگلیسی به ویژه در اشعار تی. اس. الیوت، این شیوهٔ آیرونیک نمونه‌های فراوانی دارد. وی در اثر معروف خویش به نام «سرزمین سترون» (The waste land) دربارهٔ زنی که جلو میز آرایش نشسته و مد روزش را به تصویر می‌کشد، می‌گوید:

"The chair she sat in, like a burnished throne
Glowed on the marble" (Abrams, 8, p 1993)

«آن صندلی که او بر آن نشسته بود، چنان تخت پادشاهی درخشان، بر سنگ مرمرین می‌درخشد.» که تلمیحی آیرونیک دارد و عباراتی نظیر آن را در نمایشنامهٔ «آنتونی و کلئوپاترا» اثر شکسپیر می‌توان مشاهده کرد. این نوع تلمیح تعریض گونه را در شعر و نثر فارسی نیز می‌توان یافت، بویژه در آثار حافظ و سعدی. برای مثال:

شـاه ترکـان سـخن مـدعیان مـی‌شـنود
شـرمی از مظلمـه خـون سیاووشـش بـاد

(حافظ،۱۳٦۲،ص۷۲)

در این اشارهٔ کنایی، شاعر از یک ماجرای تاریخی بهره می‌برد که برای خواننده آشناست و با تعریض گاهی به ماجرای شبیه به آن اشاره می‌کند. در بیت فوق، سیاووش، ظاهراً خودِ شاعر (حافظ) و شاهِ ترکان، شاه شجاع است، که در واقع تلمیحی است به ماجرای سیاوش و تحریک افراسیاب علیه او.

٤- آنچه در مبحث cosmic irony آمده است بـا مبحـث تقـدیر (العبـد یـدبّر و الله یقدر) نسبتاً همسان است و می‌توان نمونه‌هایی از آن را در شعر و نثر فارسی یافت؛ امـا تفاوت عمده در این موضوع، نوع نگرش ادیبان ماسـت کـه تقـدیر ازلـی را مـصلحت واقعی انسان می‌دانند و آن را نسبت به تدبیر انسان برتر و شایسته تر محسوب می کنند. در مثنوی داستانی آمده است که می‌تواند با مفهوم این نوع آیرونی همانند باشد.

راد مـــردی چاشـــتگاهی در رســـید
در ســـرا عـــدل ســـلیمان در دویـــد

رویـش از غـم زرد و هـردو لـب کبـود
پس سلیمان گفت ای خواجـه چـه بـود؟

گفـــت عزرائیـــل در مـــن ایـــن چنـــین
یک نظـر انـداخت پـر از خـشم و کـین

گفت هین اکنون چه مـی‌خـواهی بخـواه
گفـــت فرمـــا بـــاد را ای جـــان پنـــاه،

تـــا مـــرا زیـــن جـــا بـــه هندســـتان بـــرد
بـوک بنـده کـآن طـرف شـد، جـان بـرد

نـــک ز درویـــشی گریزاننـــد خلـــق
لقمـــهٔ حـــرص و امـــل زآننـــد خلـــق

ترس درویشی مثال آن هراس
حرص و کوشش را تو هندستان شناس

باد را فرموده تا او را شتاب
برد سوی قعر هندستان بر آب

روز دیگر وقت دیوان و لقا
پس سلیمان گفت عزرائیل را

کآن مسلمان را به خشم از بهر آن
بنگریدی تا شد آواره ز خوان

گفت من از خشم کی کردم نظر
از تعجب دیدمش در رهگذر

که مرا فرمود حق که امروز هان
جان او را تو به هندستان ستان

از عجب گفتم گر او را صد پر است
او به هندستان شدن دواندر است

دیدمش اینجا، بسی، حیران شدم
در تفکر رفته، سرگردان شدم

تو همه کار جهان را همچنین
کن قیاس و چشم بگشا و ببین

از که بگریزیم؟ از خود، ای محال
از که برپاییم از خود، ای وبال

(مولوی، ۱۳۶۳، ص۵۹)

داستان موسی و فرعون نیز می‌تواند در ردیف این نوع آیرونی قرار گیرد؛ زیرا فرعون بر اساس رؤیایی که دیده بود برای فرار از سرنوشت، دستور داده بود که کودکان را بکشند. در حالی که کودک اصلی، که دشمن او بود، در خانهٔ او پرورش

می‌یافت؛ بنابراین تقدیر او را به بازی و تمسخر گرفته بود.

در مثنوی، در داستان شیر و نخجیران، نیز به این موضوع اشاره شده است:

نیست کسبی از توکل خوبتر
چیست از تسلیم خود محبوبتر

بس گریزند از بلا سوی بلا
بس جهند از مار سوی اژدها

حیله کرد انسان و حیله‌اش دام بود
آنک جان پنداشت خون آشام بود

در ببست و دشمن اندر خانه بود
حیلهٔ فرعون زین افسانه بود

صد هزاران طفل کشت آن کینه‌کش
و آنک او می‌جست اندر خانه‌اش

(مولوی، ۱۳۶۳، ص ۵۷)

۵- اگرچه sarcasm گاهی به صورت عام به همهٔ انواع آیرونی اطلاق می‌شود اما آن را منحصراً برای تحقیر و سرزنش کنایه آمیز به کار برده اند (Abrams, 1993, p 99). این موضوع می‌تواند با برخی از صناعات ادبی مثل تهکّم، ذم شبیه به مدح، مجاز به علاقه تضاد یا استعاره تهکّمیه نزدیک باشد.

٦- پاره‌ای از اصطلاحات انگلیسی، idioms نشان می‌دهد که این اصطلاحات با نوعی از کنایه (کنایه از فعل) بلاغت فارسی مفهومی نزدیک دارد مثلاً در عبارت: «smell a rat» (بوی موش می‌آید) (A. S. Hornby, 2002, p 1218) معمولاً وقتی به کار می‌رود که موقعیت نامطلوبی است و کارها بر وفق مراد پیش نمی‌رود، در فارسی نیز عبارت کنایی «بوی خون می‌آید»، تقریباً با مفهومی شبیه به آن به کار می‌رود، نکته مهمتر این است که معمولاً بعد از کشت و کشتار و خونریزی در جنگها، بیماری طاعون، که موش عامل اصلی انتقال آن است، فراگیر می‌شود. بنابراین اصطلاح انگلیسی «smell a Rat» ظریف تر و بلیغ تر از «بوی خون می‌آید» به نظر می‌رسد. در حالی که

مفهوم هر دو تقریباً یکی است.مثال دیگری از اصطلاحات انگلیسی عبارت «let the cat out of the bag» (A. S. Hornby, 2002, p 183)به مفهوم برملا شدن و فاش کردن راز است که با کنایه فارسی «گربه در شلوار کردن» (میرزانیا،۱۳۸۲، ص ۷۰) به مفهوم رسوا کردن شباهت دارد. بنابراین می‌توان گفت اینگونه اصطلاحات با کنایه از فعل در بلاغت فارسی همانند است.

۷- دربلاغت انگلیسی از stable irony و unstable irony سخن به میان آمده است (Abrams,1993:98) که با توجه به تعریف آن، می‌توان اولی را با کنایهٔ قریب و دومی را با کنایهٔ بعید تقریباً منطبق کرد، البته نوع دوم آن را می‌توان با کنایه از صفت نیز تطبیق داد.

۸- آخرین مطلبی که در این مبحث می‌توان به آن اشاره کرد، شباهتی است که در هجو، طنز و تعریض در بلاغت فارسی و انگلیسی دیده می‌شود. از دیدگاه ایبرمز (ص ۱۸۷) طنز را می‌توان هنر ادبی تحقیر کردن یک موضوع تعریف کرد که از طریق مضحکه قرار دادن آن و برانگیختن احساس تحقیر و سرزنش یا انزجار صورت می‌گیرد و با شیوه آیرونیک و تهکّم به نشان دادن معایب می‌پردازد.

در verbal irony نیز، که سخن بر خلاف منظور گوینده به کار می‌رود، اغلب با طنز و هجو اشتباه می‌شود.طنز و هجو هر دو نشانگر تمسخر است، طنز معمولاً در مقطع محاوره‌ای و هجو در مقطع ادبی مطرح می‌شود.در بلاغت فارسی طنز به شکل مستقل مطرح نیست و رگه‌هایی از گفتار طنز آلود در مقابل هجو دیده می‌شود. زیباترین طنزها در ادب صوفیه به خصوص داستان دیوانگان عطار پدیدار است که بسیاری از اینها در قالب یک داستان به کار رفته است و اهل تحقیق در آثار خویش بدان اشاره کرده اند. (ریتر، ۱۳٦٦، ص ۱٦؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ٤۳۷) در ادبیات انگلیسی شعرا و نویسندگان عصر روشنفکری که آرمانشان مبتنی بر اصلاح‌گری بوده، طنز را وسیله‌ای مناسب برای رسیدن به این هدف قرار دادند. طنز، در اروپا، پیشرفت چشمگیری داشته و اما در ایران شرایط حاکم اجتماعی و وابستگی هنرمندان به دربار مانع از رشد طنز

بوده است. طنز دوران قدیم ایران در موارد استثنایی از قبیل موش و گربهٔ عبید زاکانی و حکایت ملانصرالدین بروز کرده است. در دوران بیداری و رواج ساده نویسی در آثاری چون چرند و پرند دهخدا و برخی اشعار ایرج میرزا طنز به منظور اصلاح اجتماعی به کار رفته است. و در همهٔ این موارد وسیلهٔ بیان طنز و حتی هجو اشارهٔ غیر مستقیم و یا تعریض است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ٤۳۷) می‌توان گفت کنایه، هجو و طنز نیست بلکه شیوهٔ بیان هجو و طنز، در هر دو دیدگاه انگلیسی و فارسی، از طریق کنایه، کمال می‌پذیرد.

نتیجه گیری:

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت: که آنچه در بلاغت فارسی کنایه نام گرفته با آنچه در بلاغت انگلیسی irony نام دارد، اگرچه گاهی در صورت و معنا و هدف همانندی‌هایی دارد اما بررسی تطبیقی آن‌ها نشان می‌دهد که این دو موضوع از دو دیدگاه تقریباً متفاوت و از دو زاویهٔ مختلف مطرح شده است. اگرچه کنایه در پیام رسانی رساتر و گویاتر از تصریح است، اما همیشه به منظور تعریض و تمسخر و طنز به کار نمی‌رود بلکه در بسیاری از موارد در معنی و مفهوم جدی و برای هدفهای گوناگون غیر طنز و تمسخر و برای بیان آشکار هر مفهومی‌که مورد نظر گوینده است به کار می‌رود. اما تعریض که بیان غیرمستقیم مطالب است و اغلب با بیان عبارات و حتی داستان کوتاه به کار می‌رود، نیز یکی از انواع کنایه است.

در کتب بلاغی فارسی، کمتر از داستانهای بلند با هدف تعریض توجه شده است، در حالی که در بلاغت انگلیسی می‌توان حتی سراسر یک کتاب را با هدفی آیرونیک تألیف کرد؛ مثلاً کتاب «در ستایش دیوانگی» که به وسیلهٔ اراسموس پیش از رنسانس تألیف شده، با زبان طنز و تمسخر چنین هدفی را دنبال می‌کند. بنابراین در بلاغت غربی، آیرونی، اغلب به صورت داستان، نمایشنامه و امثال آن و بیشتر به قصد طنز، تمسخر و سرانجام انتقاد به کار رفته است. حتی گاهی شباهت‌هایی که بین برخی از

کنایه‌های فارسی (بخصوص کنایه از فعل) با بعضی از اصطلاحات انگلیسی پدید می‌آید در بلاغت غربی تحت عنوان آیرونی نیامده است. بنابراین می‌توان به طور کلی نسبت کنایه و آیرونی را از نسبت اربع عموم و خصوص من وجه دانست؛ یعنی ضمن تفاوت کلی این دو شباهت‌هایی نیز بین آنها پدید است.

منابع و مآخذ:

الف- کتابها

۱- ابوهلال عسگری، عبدا... بن سهل، (۱۹۸۹ م)، الصناعتین، تحقیق دکتر مفید قمحه، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب علمیه.

۲- اراسموس، دسیداریوس، (۱۳۷٦)، در ستایش دیوانگی، ترجمهٔ دکتر حسین صفاری، تهران، انتشارات فرزان.

۳- ارسطو، (۱۳٤۳)، فن شعر، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

٤- ایبرمز، ام. اچ،(۱۳۸٤)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه: سعید سبزیان مرادآبادی، تهران، انتشارات رهنما.

۵- پادشاه، محمد، (۱۳٤٦)، فرهنگ اصطلاحات و مترادفات، تصحیح بیژن ترقّی، تهران، انتشارات خیام.

٦- تفتازانی، سعدالدین، (۱٤۰۷ ه.ق)، مطول، قم،کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۷- تقوی، سید نصرالله، (۱۳۱۷)، هنجار گفتار (در فن معانی و بیان و بدیع فارسی)، تهران، بی نا.

۸ - ثروت، منصور،(۱۳٦٤)، فرهنگ کنایات، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۹- حافظ،شمس الدین محمد،(بی تا)، دیوان،تصحیح محمد قزوینی وقاسم غنی، تهران،انتشارات زوار

۱۰- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر،(۱۹٦۰ میلادی)، البیان و التبیین، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر.

۱۱- حسینی، صالح، (۱۳٦۱)، واژگان اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات نیلوفر.

۱۲- خاقانی، افضل الدین، (۱۳٦۸)، دیوان خاقانی، به تصحیح و تعلیقات دکتر سیدضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، تهران، نشر زوار.

۱۳- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳٦٦)، تاریخ زبان فارسی، چاپ دوم، تهران، نشر نو.

۱٤- داد، سیما، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید.

۱۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۰)، امثال و حکم، چاپ هفتم، امیرکبیر، تهران.

۱٦- رازی، شمس الدین محمد قیس، (۱۳۷٤)، المعجم فی معاییر اشعار عجم، به کوشش دکتر سیروس شمیسا، تهران ، انتشارات فردوس.

۱۷- رجائی، محمد خلیل، (۱۳۷۲)، معالم‌البلاغه، چاپ سوم، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.

۱۸- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵٦)، شعر بی دروغ و شعر بی نقاب، تهران، انتشارات جاویدان.

۱۹- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۵۹)، بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.

۲۰- ----------، (۱۳٦۸)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، سنایی، تهران، انتشارات خوارزمی.

۲۱- سنایی، مجدودبن آدم(۱۳٦۲)،دیوان،به سعی و اهتمام مدرس رضوی،تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.

۲۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، نشر نیل.

۲۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، معانی و بیان، تهران، نشر دانشگاه پیام نور.

۲٤- ----------، (۱۳۷۰)، بیان، تهران، انتشارات فردوس و مجید.

۲۵- صائب، محمدعلی، (۱۳۷۳)، دیوان غزلیات،تصحیح محمد قهرمان،تهران،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۲٦- عطار، فریدالدین، منطق الطیر، (۱۳٦٦)، تصحیح دکتر صادق گوهرین، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۷- غنی، قاسم، (۱۳٦۹)، تاریخ عصر حافظ، تهران، انتشارات زوار.

۲۸- فرشید ورد، خسرو، (۱۳٦۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۲۹- معین، محمد،(۱۳٦۰)، فرهنگ فارسی به فارسی،چاپ چهارم،تهران، انتشارات امیرکبیر

۳۰- مولوی، جلال الدین، (۱۳٦۳)، مثنوی معنوی، تصحیح ینکلسن، به کوشش دکتر نصرالله پورجوادی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۱_ ----------،(۱۳٦۷)،کلیات شمس تبریزی،تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۲- میرزانیا، منصور، (۱۳۸۲)، فرهنگنامهٔ کنایه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۳- همایی، ماهدخت بانو، (۱۳۷٤)، یادداشت های استاد جلال الدین همایی دربارهٔ معانی و بیان، چاپ سوم، تهران، نشر هما.

۳٤- یوسفی، غلامحسین، (۱۳٦۸)، گزیده قابوس نامه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

35.Abrams , M.H,(1993). *A Glossary of literary Terms*. 6 thed. New york: Holt , Richard and winston , Inc.

36. Cuddon, J.A.(1997).*A Dictionary of Literary Terms.* penguin Books.

37. Hornby , A.S (2002) *Oxford Advanced learner's Dictionary of current English.* Edited by sally wehmeier.

38. Ouliaeinia , Helen.(1382). *A trip to the wonderland of poetry.* Tehran: Mirsaidi Farahani Publications.

39. Perrrine , Laurnce. (2001).*Literature: Structure , Sound and sens*.vol.2. (Elements of Poetry) New york: Southern Methodisi University.

40. Shaw , Harry.(1905). *Dictionary of Literary Terms.* New jersey:Mc Graw – Hill , Inc.

ب- مقالات

۱- ریتر، هلموت، (۱۳٦٦)، «نزاع دیوانگان با خدا»، ترجمه نصرا... پورجوادی، مجلهٔ نشر دانش، شماره سوم، سال هفتم، صص ۲۷-۱٦.

A Comparison between "Kenayeh" and Irony

Zahra Agazeynali, MA student
Hossein Agha Hosseini, PhD
Isfahan University

Abstract

"Kenayeh" is one of the most important devices for transferring meaning and concepts in Persian language which has a crucial role in rhetoric. Also irony in English language and in western rhetoric enjoys a special position to convey the message.

In dictionaries of literary terms, "Kenayeh" has been referred to as a synonym for irony; however, evidence shows that what westerners call irony is much different from Persian kenayeh, though similarities can be seen between these two words. In Persian the word "kenayeh" is usually categorized as referring to the quality of someone or something which is being described, or to an action (verb) or a place. Also it has been divided to "eama, talvih, ramz and tariz" and this categorization is often used in short phrases of statements. While irony is mostly categorized with respect to the structure/content and concerns generalities such as verbal irony, structural irony, dramatic irony, socratic irony, cosmic irony etc. In this paper the similarities and differences between the two concepts will be briefly discussed.

***Key words**: Kenayeh, Irony, Tariz*